
محمد بن سنان از ورای دیدگاهها

محمدعلی مهدوی راد*
امیر عطاءالله جباری**

◀ چکیده:

محمد بن سنان از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم السلام است. ۹۶۹ روایت از او در کتب اربعه نقل کرده‌اند که وی را در زمره راویان پر حدیث شیعه قرار می‌دهد. درباره او نظریات متضادی وجود دارد به گونه‌ای که برخی از دانشمندان تضعیفش کرده و به مجرد حضور نامش در سند حدیث، آن را ضعیف و غیر قابل استناد دانسته‌اند. در مقابل، منس رفتاری محمد بن سنان و هم‌نشینی او با حضرات ائمه علیهم السلام و بزرگان اصحاب، اهتمام راویان پرآوازه و جلیل‌القدر در نقل روایات او، روایات بسیارش با موضوعات گوناگون در کتابها و جوامع حدیثی شیعه و وجود روایاتی در مدح وی، قضاوت درباره تضعیف او را با تردید جدی روبه‌رو می‌سازد. در این نوشتار، کوشش شده با دیدی واقع‌بینانه به ادله و شواهد موجود درباره شخصیت محمد بن سنان نگریسته شود تا ضمن آشکار شدن حقیقت و توثیق او، روایاتش از گردونه ضعف خارج و قابل استناد گردد.

◀ کلیدواژه‌ها:

محمد بن سنان، غلو محمد بن سنان، تضعیف محمد بن سنان، توثیق محمد بن سنان.

* دانشیار دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد علوم حدیث دانشگاه قرآن و حدیث / amirjabbari1@gmail.com

مقدمه

در حوزه معارف اسلامی، سنت معصومان علیهم‌السلام در کنار قرآن از منابع اولیه شناخت دین است و راه دستیابی به سنت، احادیثی است که از طریق راویان بیان شده است. در طول تاریخ اسلامی برای بهره‌مندی بیشتر از احادیث، تلاش‌های بسیاری انجام شده است. مجموعه‌های حدیثی تدوین شده و احادیث در ابواب مختلف سامان یافته و برای فهم و شناخت بهتر، دانش‌هایی پیرامون حدیث شکل گرفته است.

یکی از ارکان حدیث، سند آن است. سند حدیث، زنجیره‌ای از افراد روایت‌کننده حدیث است که حضورشان در سند یک حدیث گاه به آن اعتبار می‌بخشد و گاه آن را نامعتبر می‌کند؛ پس هر حلقه در این زنجیره اهمیت ویژه‌ای دارد به حدی که شناخت این حلقه‌ها و افراد، دانشی مستقل به نام رجال را به وجود آورده است.

از روایانی که نام او در سلسله سند احادیث شیعه بسیار آمده، محمد بن سنان زاهری است. بعضی وی را به داشتن اندیشه غلوآمیز و کذب و وضع متهم کرده‌اند؛ اتهامی که او را تضعیف و ما را در پذیرش روایاتش دچار تردید خواهد کرد. در برابر این دیدگاه، برخی دیگر، او را از یاران ویژه امامان علیهم‌السلام و فردی معتقد و متعبد به دستورات دین دانسته‌اند. با توجه به کثرت و اهمیت روایات محمد بن سنان از یک سو و اتهام وارد شده به او از سوی دیگر، تصمیم گرفتیم در این پژوهش، اقوال و آرای اندیشمندان را درباره او تحلیل و بررسی کنیم تا از رهگذر آن، به نظری درست درباره شخصیت علمی-حدیثی او دست یابیم. بررسی احوال و شخصیت محمد بن سنان و اثبات وثاقتش، می‌تواند تعداد زیادی از احادیثی را که او نقل کرده، از محدوده ضعف خارج کند. هم‌چنین با بررسی نسبت غلو و کذب به او روشن می‌شود که انتساب اندیشه‌های غلوآمیز به تعدادی از راویان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام در قرن دوم بر چه اساسی شکل گرفته است. نتیجه این بررسی در پژوهش‌های مشابه قابل استفاده خواهد بود.

زندگی‌نامه

محمد بن سنان^۱ ابوجعفر زاهری (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸) از راویان کوفی و از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۴، ۳۶۷ و ۳۷۷) بود.^۲ محمد در واقع پسر حسن پسر سنان است که در کودکی پدرش را از دست می‌دهد و تحت سرپرستی جدش سنان قرار می‌گیرد و به وی منسوب می‌شود. او از تیره فرزندان

زاهر(و یا از موالیان زاهر^۳) از موالیان عمرو بن حمق خزاعی است؛ از این رو، وی را زاهری گفته‌اند.(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸) ابن غضائری نسبت او به موالیان همدان را صحیح‌تر دانسته است.(ابن غضائری، ۱۳۸۰ش، ص ۹۲) سال تولدش مشخص نیست، اما سال فوت او را ۲۲۰ هـ نقل کرده‌اند.(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸) البته بحرالعلوم به دلیل نقل تاریخ شهادت حضرت جوادعلیه‌السلام که در ذی الحجه سال ۲۲۰ اتفاق افتاده(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۷) و نقل حدیث آل فرج از امام هادیعلیه‌السلام(همان، ص ۴۹۶) در درستی فوت او به سال ۲۲۰ هـ مناقشه کرده و آن را صحیح ندانسته است(بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۶۹) اما با بررسی دقیق‌تر سند روایت، نادرستی دیدگاه وی آشکار است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۵۹۴، پاورقی ۹)

محمد بن سنان از ۱۵۰ نفر روایت نقل کرده است و از وی، ۷۰ نفر که در میان آنها چهار نفر از اصحاب اجماع و ۲۷ نفر از راویان جلیل القدر حضور دارند، روایت نقل می‌کنند.(درایة النور، بی تا)

تعداد کتاب‌های او را همانند کتب حسین بن سعید^۴ به علاوه کتاب النوادر برشمرده‌اند. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۶) کتاب‌های المکاسب، الحج، الصيد و الذبائح، الشراء و البیع، الوصیة، النوادر، الطرائف و الأطله از تصنیفات اوست.(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸) محمد بن سنان را به جهت هم‌نشینی با افرادی چون مفضل بن عمر و نقل بعضی روایات، فردی غالی یا متمایل به خط غلو دانسته‌اند(کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۷/ ابن غضائری، ۱۳۸۰ش، ص ۹۲/ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸) و همین اتهام باعث تضعیف نزد دانشمندان و عدم پذیرش روایات او شده است.

گفتار اول- دیدگاه دانشمندان رجال و حدیث

جایگاه محمد بن سنان و تعداد زیاد روایات او در کتاب‌های حدیثی مهم شیعه ایجاب می‌کند شخصیت او را از دیدگاه دانشمندان رجالی و محدثان شیعه تحلیل و بررسی کنیم. در این بررسی، آرای دانشمندان درباره شخصیت محمد بن سنان را با در نظر گرفتن دیدگاه‌ها بیان می‌کنیم.^۶

۱. دوره تردید میان توثیق و تضعیف

این دوره از زمان ابوعمرو کشی آغاز می‌شود و تا عصر علامه حلی و شاگردان او ادامه

پیدا می‌کند و همان‌گونه که نشان داده خواهد شد، دیدگاه بیشتر دانشمندان، تردید میان تضعیف و توثیق محمد بن سنان است.

کشی در برخی از نقل‌هایش از محمد بن سنان در کنار سایر غلوکنندگان نام می‌برد. (ر.ک: ۱۳۴۸ش، ص ۳۲۲) سپس در بخشی که اختصاصاً شخصیت محمد بن سنان را بررسی می‌کند، ابتدا به نقل از استادش حمدویه می‌گوید: ایوب بن نوح، روایت کردن احادیث محمد بن سنان را جایز نمی‌دانست. (همان، ص ۳۸۹) سپس روایاتی از ائمه علیهم‌السلام در مدح محمد بن سنان به همراه صفوان بن یحیی و زکریا ابن آدم نقل می‌کند (همان، ص ۵۰۲-۵۰۴) و سرانجام روایات مختلفی از امامان علیهم‌السلام و اصحاب را در قدح و مدح وی می‌آورد و اضافه می‌کند بسیاری از راویان عادل، ثقه و اهل علم، از محمد بن سنان روایت کرده‌اند. (همان، ص ۵۰۶-۵۰۹) این قسمت از کلام کشی را متضمن مدح محمد بن سنان دانسته‌اند.^۷

از شیخ مفید، دو نظر متفاوت دربارهٔ محمد بن سنان به ما رسیده است. در نخستین نظر، او را فردی معرفی می‌کند که درباره‌اش طعن وارد شده و میان اصحاب در ضعف و متهم بودنش اختلافی نیست. (مفید، ۱۴۳۱ق، ج ۹ [جوابات اهل موصل]، ص ۲۰) اما در دیدگاهی دیگر، محمد بن سنان را ثقه، اهل ورع، عالم، فقیه و از شیعیان و یاران خاص امام رضا علیه‌السلام وصف می‌کند. (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۸) علی‌رغم انتقاد شدید ابن غضائری از محمد بن سنان، که او را فردی ضعیف، غالی و جاعل حدیث معرفی کرده بود (۱۳۸۰ش، ص ۹۲)، نگرش تردیدآمیز میان توثیق و تضعیف، میان شاگردان مفید نیز ادامه یافت.

شیخ طوسی در بعضی از کتب خود، محمد بن سنان را دارای کتاب، اما فردی مطعون و ضعیف معرفی می‌کند که اصحاب روایات او را از تخلیط و غلو پالایش کرده‌اند (۱۴۲۰ق، ص ۴۰۶) و به متفرداتش عمل نمی‌شود (همو، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۲۴) اما در کتاب غیبیه هنگام ذکر وکلای ممدوح ائمه علیهم‌السلام که دارای روشی نیکو بوده‌اند، از محمد بن سنان نام می‌برد. (همو، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۸)

نجاشی با بیان اقوالی در تضعیف محمد بن سنان، سخن صفوان بن یحیی را دلیل از بین رفتن اضطرابی می‌داند که پیش‌تر در وی وجود داشته است. (۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸) او در جای دیگری از کتابش نیز محمد بن سنان را ضعیف می‌داند. (همان، ص ۴۲۵)

سید احمد بن طاووس بر ضعف محمد بن سنان تصریح نکرده است، اما ظاهراً تضعیف نزد ایشان رجحان دارد.^۸ (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۰۸-۵۱۲)

علامه حلی در خلاصه الاقوال، ابتدا تضعیفات درباره محمد بن سنان را بیان کرده و اضافه می‌کند که کشی درباره وی هم قده و هم مدح روایت کرده است؛ از این رو، قائل به توقف در شخصیت وی می‌شود. (۱۴۱۱ق، ص ۲۵۱) اما در کتاب فقهی اش، مختلف الشیعه می‌گوید که در کتاب رجال^۹ ترجیح عمل به روایات محمد بن سنان را تبیین کرده است. (همو، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸)

همچنین دانشمندان دیگری مانند فخر المحققین، محقق کرکی و سایر شاگردان و معاصران علامه حلی، از نظر ایشان در صحت و پذیرش روایات محمد بن سنان تبعیت کرده‌اند. (ر.ک: بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۵۸)

۲. دوره تضعیف

در این دوره که از عصر شهید ثانی آغاز می‌شود و تا زمان مجلسی اول ادامه پیدا می‌کند، دیدگاه دانشمندان بر تضعیف محمد بن سنان است.

شهید ثانی در کتاب روضه (شرح لمعه) محمد بن سنان را ضعیف معرفی می‌کند. (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۰)

نظر شهید ثانی در تضعیف محمد بن سنان را دانشمندان هم‌عصرش مانند شیخ حسن صاحب معالم (فرزند شهید)، محمد صاحب استقصاء الاعتبار و محمد صاحب مدارک (نوه‌های شهید)، محقق اردبیلی، محقق داماد و فاضل استرآبادی پذیرفته‌اند. (ر.ک: بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۵۹)

۳. دوره توثیق

این دوره که از مجلسی اول آغاز شده و تا زمان معاصر ادامه یافته، دوره‌ای است که در آن، اغلب اندیشمندان رجال و محدثان، محمد بن سنان را توثیق کرده و برخی، وی را از یاران ممتاز امامان علیهم‌السلام دانسته‌اند.

مجلسی اول در روضه المتقین پس از نقل دیدگاه‌هایی در توثیق و تضعیف، محمد بن سنان را از اصحاب سرانمه علیهم‌السلام معرفی می‌کند. سپس با رد دلایل قده، افرادی را که قائل به تضعیف او شده‌اند، دچار بدفهمی در روایات می‌داند. (۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۲۹-۳۴)

علامه مجلسی با در نظر گرفتن تضعیف مشهور دانشمندان و توثیق مفید در ارشاد، محمد بن سنان را فردی مورد اعتماد می‌داند. (۱۳۷۸ش، ص ۱۶۱، ش ۱۶۹۱) ایشان ضعف محمد بن سنان را مردود دانسته و اضافه کرده که اخبار زیادی در علو شأن و جلالت قدر وی وجود دارد. (۴۰۳، ج ۳، ص ۵۵-۵۶)

شیخ حر عاملی پس از نقل دیدگاه‌های دانشمندان رجالی و ردّ تضعیفات، رجحان توثیق را می‌پذیرد. از نظر او، روایتی که اختصاصاً در مدح محمد بن سنان و صفوان صادر شده، از بین برنده ذم آن‌هاست. (۴۱۴، ج ۳۰، ص ۴۷۳-۴۷۴)

سید بحر العلوم پس از بررسی مفصل دیدگاه‌ها می‌گوید درباره محمد بن سنان اختلاف نظر شدیدی بین اصحاب وجود دارد. سپس با پذیرش اقوال و شواهد و روایات مدح و مناقشه در دلائل قدح، جلالت و بزرگی او را نتیجه می‌گیرد. (۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۷۸) ابوعلی حائری نیز پس از نقل اقوال مختلف و نقد و بررسی آن‌ها نتیجه می‌گیرد که سخن حق درباره شخصیت محمد بن سنان، این است که او قرین و همسان بزرگانی چون صفوان بن یحیی، زکریا بن آدم و سعد بن سعد است. (۴۱۶، ج ۶، ص ۶۵-۷۶) کلباسی با بیان موارد قدح و مدح و بررسی و نقد آن‌ها، نتیجه می‌گیرد که انتساب کذب و غلو به محمد بن سنان درست نیست و وی از خواص اصحاب ائمه علیهم‌السلام و فردی ثقه و عادل است و احادیث او نیز صحیح است. (۳۸۰ش، ج ۳، ص ۵۸۹-۶۵۱)

آیت‌الله خوبی معتقد است که بر اساس روایات، محمد بن سنان از موالیان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام و فردی ممدوح است، اما با وجود تضعیف قدما، توثیق مفید (در ارشاد) و توثیقات عام^۱ موجب اعتماد بر وی و عمل به روایاتش نمی‌شود. (۱۳۶۹ش، ج ۱۶، ص ۱۶۰) ایشان همچنین دلایل دیگری را که در توثیق وی گفته شده، نپذیرفتنی و مردود می‌داند. (ر.ک: همان، ص ۱۶۰-۱۶۳)

نویسنده قاموس الرجال می‌گوید قدما به جز ابن غضائری، نظری ثابت درباره محمد بن سنان نداشته و هم دلایلی بر مدح و هم مواردی دال بر قدح او گفته‌اند. با این وضع، حتی اگر خود او را حسن و نیکو محسوب نکنیم، روایات او معتبر و قابل پذیرش خواهد بود. آن‌گاه دلالت اخبار ذم بر ضعف محمد بن سنان و اتهام غلو به او را نیز رد می‌کند. (تستری، ۴۱۹، ج ۹، ص ۳۰۶-۳۱۵)

به گفته آیت‌الله داورى درباره محمد بن سنان، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. وی

دلایل وثاقت و عدم آن را بررسی و نقد می‌کند و موارد تضعیف را به دو گونه تضعیف مطلق که نتیجه‌اش عدم پذیرش روایات او و تضعیف به جهت غلو که نتیجه‌اش پذیرش روایات اوست، تقسیم‌بندی می‌کند، اما سرانجام وثاقت محمد بن سنان را ترجیح می‌دهد. (داوری، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۲۰)

سید محمد جواد شبیری، تضعیف راویان به دلیل غلو را به جهت وجود زیرساخت‌های کلامی در این گونه تضعیفات مردود می‌داند؛ در نتیجه، تضعیف ابن سنان از نظر ایشان صحیح نیست و وی را توثیق می‌کند. (شبیری زنجانی، بی‌تا)

با بررسی این دیدگاه‌ها، سه دیدگاه غالب میان اندیشمندان رجال و محدثان بزرگ شیعه درباره شخصیت محمد بن سنان در سه دوره وجود دارد: ابتدا تردید و توقف، سپس تضعیف و سرانجام توثیق و جلالت قدر او.

گفتار دوم- جمع‌بندی و بررسی اقوال

همان‌طور که مشاهده شد، اختلاف نظر زیادی میان دانشمندان درباره شخصیت محمد بن سنان وجود دارد، پس نباید و نمی‌توان صرفاً با دیدن نظر یک دانشمند درباره وی، نسبت به توثیق یا تضعیف او رأی داد، بلکه این کار نیازمند بررسی و دقت بیشتر در ادله توثیق یا تضعیف اوست که در ادامه خواهد آمد.

بخش اول- دلایل تضعیف و قدح

مهم‌ترین دلایل تضعیف محمد بن سنان در کلام اندیشمندان عبارت‌اند از:

۱. غلو

کشی (۱۳۴۸ش، ص ۳۲۲، ۵۰۷، ۵۰۸ و ۵۸۲) ابن غضائری (۱۳۸۰ش، ص ۹۲) و شیخ طوسی (۱۴۲۰ق، ص ۴۰۶) محمد بن سنان را غالی دانسته‌اند. همچنین نجاشی پس از نقل روایت کشی از صفوان بن یحیی نتیجه می‌گیرد که این روایت، دلیل بر غلوی است که از بین رفته است. (۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸) اتهام غلو و موارد نقض آن را می‌توان از دو جهت مورد کاوش قرار داد:

الف. عقاید و رفتار محمد بن سنان

راه پی بردن به عقاید محمد بن سنان، بررسی روایات اوست. با دقت در روایات محمد بن سنان، نشانه‌ای از خط غلو در آن‌ها دیده نمی‌شود. این روایات نوعاً به دلیل

اختلاف در دیدگاه‌ها و نظریات کلامی یا سطح متفاوت اطرافیان دچار بدفهمی شده و محمد را با اتهام غلو مواجه ساخته است؛ روایاتی که امروزه از معتقدات شیعه محسوب می‌شود؛ برای مثال، کشی در روایتی نقل می‌کند: «و رأیت فی بعض کتب الغلاة و هو کتاب الدور عن الحسن بن علی عن الحسن بن شعیب عن محمد بن سنان قال دخلت علی ابي جعفر الثاني علیه السلام فقال لی یا محمد کیف أنت إذا لعنتک و برئت منک و جعلتک محنة للعالمین أهدی بک من أشاء و أضل بک من أشاء قال قلت له تفعل بعبدک ما تشاء یا سیدی أنت علی کل شیء قدیر ثم قال یا محمد أنت عبد قد أخلصت لله أنى ناجیت الله فیک فأبی الا أن یضل بک کثیرا و یهدی بک کثیرا.» (۱۳۴۸ش، ص ۵۸۲)

در کتاب الدور که از کتاب غلات است، دیدم حسن بن علی از حسن بن شعیب نقل کرد که محمد بن سنان گفت بر امام جواد علیه السلام وارد شدم به من فرمود: ای محمد در چه حالی اگر تو را لعنت کنم و از تو بیزاری جویم و تو را مایه آزمایش مردم قرار دهم که به واسطه تو هر کس را که می‌خواهم هدایت یا گمراه کنم؟ محمد گفت به ایشان عرض کردم ای آقای من با بندهات هر کار که می‌خواهی می‌کنی که توانایی انجام هر کاری را داری. سپس ایشان فرمود: ای محمد تو بنده‌ای هستی که خود را برای خدا خالص کرده‌ای، من برای تو با خدا مناجات و دعا کرده‌ام پس خداوند نپذیرفت مگر اینکه عده زیادی را به واسطه تو هدایت و عده زیادی را گمراه کند.

این روایت می‌تواند شاهدی بر غلو محمد بن سنان باشد. با توجه به نقل روایت در کتاب غلات- که حتی بعضی از رجالیان آن را از دروغ‌های آنان و ساختگی دانسته‌اند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۷۳)- و مجهول بودن حسن بن شعیب و مشترک بودن حسن بن علی نمی‌توان بر آن اعتماد کرد؛ اما بر فرض صحیح بودن روایت، عبارت «أهدی بک من أشاء و أضل بک من أشاء قال قلت له تفعل بعبدک ما تشاء یا سیدی أنت علی کل شیء قدیر» می‌تواند دلیلی بر غلو محمد شمرده شود و غلوکنندگان خواسته‌اند از این روایت برای اهداف خود استفاده کنند. اما روشن است که این سخن محمد بن سنان به معنای اعتقاد به مقام ربوبیت امام علیه السلام در کنار خدای متعال نیست بلکه با این تعبیر، ارادت بسیار و فرمان‌برداری محض خود را به امام جواد علیه السلام بیان می‌کند و اینکه او همه گونه در خدمت ایشان است. علاوه بر این، روایت تأکید می‌کند که امام علیه السلام برای آموزشان به درگاه خدا دعا و مناجات می‌کند و این با اندیشه‌های غلوآمیز که برای امام علیه السلام نقش خداگونه قائل است، سازگاری ندارد. همچنین تأکید امام علیه السلام بر اخلاص

محمد بن سنان تأیید مهمی بر اعتقاد محمد به یگانگی ربوبیت خداوند و صحت عقیده او و لزوم اخلاص در کارها برای خدا و نفی شرک است که نافی غلو در ذات است.

او معتقد به مقام امامت حضرات ائمه علیهم السلام از سوی خداوند بود نه چیزی و رای آن، مانند اعتقاد به ربوبیت و ویژگی‌های غیر بشری برای آنان؛ حتی محمد بن سنان، کسی است که چندین روایت از او در موضوع تولد و وفات ائمه علیهم السلام در کافی نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۱، ح ۱۱ و ص ۴۹۷، ح ۱۲) به عبارت دیگر غلو در ذات، در اندیشه محمد بن سنان، کاملاً منتفی است.

در بُعد رفتار و اعمال نیز، عملکرد محمد بن سنان با رفتار غلات هیچ هم‌خوانی و مطابقتی ندارد. مصنفات او در موضوعات فقهی که نجاشی از آن‌ها نام برده است (ر.ک: ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸) و روایات اخلاقی و فقهی نقل شده توسط وی که به تعداد بسیار زیادی در ابواب مختلف کتب اربعه آورده شده، نمایانگر اهتمام و توجه او به مسائل شرعی و حلال و حرام است. هم‌نشینی وی با بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام مانند صفوان، محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی النصر البزنطی، محمد بن اسماعیل بن بزیع و دیگر اصحاب و همراهی با آنان در جلسات علمی (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۶ق، ص ۹۸، ح ۸۴) یا سفر مکه (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۸۱) و سکوت آنان در برابر اعمال محمد- با در نظر گرفتن حساسیت یاران ائمه علیهم السلام نسبت به غالیان- می‌تواند نشان‌دهنده عدم وجود مشکل در رفتار وی باشد. از سوی دیگر، در گزارشی به پایبندی محمد به احکام شرعی تصریح شده است: «هارون ابن موسی التلعکبری قال حدثنا محمد بن همام قال حدثني الحسين بن أحمد المالکی قال قلت لأحمد بن هلیل الکرخی^{۱۱} أخبرني عما يقال في محمد بن سنان من أمر الغلو فقال معاذ الله هو والله علمني الطهور و حبس العيال و كان متقشفاً متعبداً» (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳)

هارون بن موسی تلعکبری از محمد بن همام از حسین بن احمد مالکی نقل می‌کند که به احمد بن هلیل گفتم مرا از غلوی که درباره محمد بن سنان گفته می‌شود آگاه ساز، گفت پناه بر خدا والله او به من طهارت و حفظ و نگهداری از خانواده را آموخت و او زاهد و متعبّد بود.

اصحاب ائمه علیهم السلام و شیعیان، مهم‌ترین راه پی بردن به غلو اشخاص را آزمودن تقیّد آنان در مسائل عبادی و شرعی از جمله نماز و طهور می‌دانستند و این ملاک و معیار را

برای تشخیص غلو افراد به کار می‌بستند^{۱۲} که با توجه به شواهد بالا این معیار به هیچ وجه بر غلو محمد بن سنان صدق نخواهد کرد.

ب. نظر و نحوه برخورد اصحاب نسبت محمد بن سنان

مهم‌ترین شاهد بر صحیح نبودن نسبت غلو به محمد بن سنان، اعتماد راویان قمی و در رأس ایشان افراد جلیل‌القدری مثل احمد بن محمد بن عیسی و شیخ صدوق و نقل روایات اوست. حساسیت و سخت‌گیری محدثان قمی در نقل روایات غلوآمیز و برخورد تند آنان با غالیان بر کسی پوشیده نیست. احمد بن محمد بن عیسی که شیخ و رئیس قمی‌ها بود (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۸۲) راویانی مانند سهل بن زیاد، ابوسمینه و برقی را به دلیل غلو یا نقل از ضعفا از قم اخراج می‌کند (همان، ص ۱۸۵ و ۳۳۲ / ابن داود، ۱۳۹۲ق، ص ۴۲۲) اما از محمد بن سنان نه تنها روایات بسیار بلکه کتب متعددی را نقل کرده است. (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۴۹، ۲۰۱ و ۲۱۴)

با دقت در روایات، دلیل اعتماد احمد بن محمد بن عیسی به محمد بن سنان را می‌توان فهمید. کشی در گزارشی نقل کرده است: «أحمد بن محمد بن عیسی قال کنا عند صفوان بن یحیی فذكر محمد بن سنان فقال إن محمد بن سنان کان من الطیارة فقصناه.» (۱۳۴۸ش، ص ۵۰۷)

احمد بن محمد بن عیسی گفت نزد صفوان بن یحیی بودیم که از محمد بن سنان یاد شد؛ او گفت محمد بن سنان از پرنده‌ها (کنایه از غالیان) بود پس پرهای او را چیدیم. همان‌گونه که از سند روایت مشخص است، احمد بن محمد، این مطالب را از صفوان نقل می‌کند؛ پس ابن عیسی غالی نبودن (یا برطرف شدن غلو) محمد بن سنان را بدون هیچ واسطه‌ای از شخصیت بزرگی مانند صفوان شنیده بود و شخصاً محمد را از نزدیک می‌شناخت. همچنین در صفحات آینده^{۱۳} روایتی را بررسی می‌کنیم که در آن، احمد بن محمد با حضور در محضر امام جواد علیه السلام تعریف محمد بن سنان و صفوان را از ایشان شنیده است. به همین دلیل، برای او هیچ شک و شبهه‌ای درباره محمد بن سنان وجود نداشته و به وثاقت او اطمینان کامل داشته است.

مانند گزارش بالا را عبدالله بن محمد بن عیسی - برادر احمد - هم نقل کرده با این تفاوت که در آخر روایت، صفوان تصریح می‌کند: «حَتَّى تَبَّتْ مَعَنَا.» (همان، ص ۵۰۸): تا اینکه (محمد بن سنان) کنار ما باقی ماند.

با توجه به جلالت قدر و توثیق صفوان، این کلام به روشنی گویای سلامت عقیده و همراهی محمد با سایر اصحاب ائمه علیهم السلام است و نهایتاً اشاره به اضطرابی دارد که زایل شده و از بین رفته است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸)

نکته قابل توجه اینکه از روایات به دست می‌آید که محمد بن سنان، شخصی بود که با امامان کاظم، رضا و جواد علیهم السلام و اصحاب فقیه و جلیل القدر^{۱۴} و ثقه ایشان، حشر و نشر زیادی داشت و در محافل آن‌ها شرکت می‌کرد و حتی خود را در معرض سؤالات جدی و معضلات قرار می‌داد.^{۱۵} اگر چنین شخصی دچار انحراف و مشکل عقیدتی بود، طبق رویه معمول با طعن و برخورد اطرافیان مواجه می‌شد، و اصحاب وظیفه خود می‌دانستند که آن را آشکار کنند و از آن چشم‌پوشی نمی‌کردند تا کلام امامان علیهم السلام و عقاید شیعه از انحراف مصون بماند.^{۱۶} همان‌طور که درباره افرادی مثل مغیره بن سعید، ابوالخطاب و سایر کسانی که دچار انحراف بودند، این اتفاق افتاد و لغزش آنان را علنی کردند و حتی در مواردی تا مرحله قتل متهمان به غلو نیز پیش رفتند^{۱۷}؛ اما چنین رفتاری با محمد بن سنان به چشم نمی‌خورد و نهایت چیزی که درباره او از اطرافیان و معاصرانش نقل شده، کلام صفوان است که گذشت و آن هم - به‌ویژه با قرینه حتی ثبت معنا - دلیلی بر انحراف عقیده ابن سنان نیست. البته در زمان حیات صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، حرف و حدیثی میان اصحاب درباره آن‌ها جریان داشته است که در بخش روایت ذم به آن خواهیم پرداخت.

۲. کذب

اتهام کذب به محمد بن سنان را فضل بن شاذان مطرح کرده است. کشی این مطلب را این‌گونه نقل می‌کند: «و ذکر الفضل فی بعض کتبه الکذابون المشهورون ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و ابوسمینه أشهرهم» (۱۳۴۸ش، ص ۵۴۶)

فضل در بعضی از کتبش ذکر کرده که مشهورین به کذب ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید صائغ و محمد بن سنان و ابوسمینه‌اند و مشهورترین آن‌ها ابوسمینه است.

درباره این اتهام - که در صورت اثبات، بسیار اساسی است - نکاتی قابل بررسی و خدشه است:

اول: مقایسه میان تعداد روایات محمد بن سنان و چهار نفر دیگر در کتب شیعه و مخصوصاً کتب اربعه، گویای تفاوت بسیار میان شخصیت آن‌ها با محمد است. در کتب

اربعه از ابوسمینه ۳۸۶ روایت، از یونس بن ظبیان ۴۳ روایت، از یزید صائغ ۷ روایت و از ابوالخطاب ۸ روایت نقل شده، در حالی که از محمد بن سنان ۹۶۹ روایت نقل کرده‌اند. (درایة النور، بی تا) کثرت روایات محمد و اهتمام اصحاب به نقل روایات او، کلام فضل را در شهرت محمد بن سنان به کذب، با تردید جدی روبه‌رو می‌کند.

دوم: از محمد بن سنان چهار نفر از اصحاب اجماع، ۲۷ نفر از راویان جلیل القدر و تعداد زیادی از راویان ثقه و در کل ۷۰ نفر روایت نقل کرده‌اند، اما از ابوسمینه ۱۸ نفر، یونس ۲۳ نفر، یزید صائغ دو نفر و ابوالخطاب چهار نفر روایت کرده‌اند که با هم قابل قیاس نیست. (همان‌جا) پس یکسان دانستن محمد با این چهار نفر هم‌خوانی با عملکرد اصحاب در نقل روایت ندارد. آیا می‌توان پذیرفت که این تعداد زیاد از راویان بزرگ شیعه از کسی که به گفته فضل اشتها به کذب داشته، روایت نقل کنند آن هم بدون کوچک‌ترین اشاره به ضعف وی؟

سوم: در کتب اربعه، ۳۵۱ روایت از محمد بن سنان توسط احمد بن محمد بن عیسی نقل شده که این بیشترین تعداد نقل روایت از محمد بن سنان است (همان‌جا) در حالی که همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد- احمد بن محمد، ابوسمینه را از قم بیرون کرد. آیا با وجود این اوصاف، می‌توان پذیرفت محمد بن سنان دارای شخصیتی همانند ابوسمینه بوده و هر دوی آن‌ها از کذابین مشهور بوده‌اند و ابن‌عیسی با وجود حساسیت و نکته‌سنجی بسیارش، هیچ توجهی به این مطلب نداشته است؟!

چهارم: عبارت فضل بن شاذان و نقل کشی در هیچ یک از کتب اصلی و متقدم رجال نیامده است. حتی نجاشی که کلام دیگری از کشی را در ضعف محمد بن سنان نقل کرده، هیچ اشاره‌ای به این گفته فضل نمی‌کند و از آن می‌گذرد و در ترجمه ابوسمینه و یونس بن ظبیان نیز آن را نمی‌آورد. (ر. ک: نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۲۸، ۳۳۲ و ۴۴۸) گویا عبارت کشی «فی بعض کتبه» که استناد مشخصی ندارد، باعث عدم پذیرش آن توسط نجاشی بوده است.

پنجم: نکته مهم درباره داورهای فضل بن شاذان، پایگاه کلامی اوست. او متکلمی چیره‌دست و حاضر جواب و مدافع مکتب بود و از این زاویه به جرح و تعدیل می‌پرداخت^{۱۸} و اندیشه‌های کلامی او در چگونگی نظر به افراد، تأثیر به‌سزایی داشت و در آن وانفسا کوچک‌ترین دگراندیشی را قلع می‌شمرد.^{۱۹} روشن است که فضای پیرامون

ابن سنان به هر جهتی ابهام‌آلود بود و همین می‌توانسته موجبات قلدح وی را از سوی فضل به دنبال داشته باشد.

ششم: در گزارشی که کشی نقل کرده است، فضل بن شاذان به شاگردانش گفته بود تا وقتی که زنده است اجازه ندارند از طریق او، احادیث محمد بن سنان را نقل کنند، اما به آنان اجازه داده بود که بعد از مرگش، روایات محمد بن سنان را نقل کنند. (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۷) این تفاوت در نقل روایت در زمان حیات و پس از مرگ، به روشنی نشان‌دهنده این است که اجازه ندادن نقل در زمان حیات به جهت رعایت مصالحی از سوی فضل بوده و نه به دلیل وجود ضعف و مشکل در شخصیت محمد بن سنان، زیرا در این صورت، اذن در روایت کردن پس از مرگ وجهی نداشت و صحیح نبود.

۳. نقل وجادهای حدیث

وجاده بر وزن کتابه از مصدر وجد (= یافتن) در اصطلاح، یکی از طرق تحمل حدیث است که در آن، راوی به کتاب یا حدیثی نوشته شده دست یابد و بدون شنیدن از نویسنده یا اجازه از او و مانند اینها، آن را روایت کند. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۸) در چنین صورتی نقل حدیث از کتاب، نیازمند دلیل و قرینه‌ای است که بتوان نویسنده آن را شناسایی و کتاب را به او منتسب کرد یا اینکه بتوان کتاب یافت‌شده را به وسیله مقابله با یک نسخه معتبر شناسایی کرد و به آن اعتبار بخشید. (همان، ص ۳۰۰/ عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴۴) بعضی از قدما نقل حدیث از طریق وجاده را در صورتی که دارای این شرایط و ضوابط نباشد، نوعی ضعف به شمار می‌آورده‌اند.

از موارد دیگری که در ضعف محمد بن سنان گفته شده، تحمل حدیث از طریق وجاده است. در گزارشی از ایوب بن نوح آمده: «ذکر حمدویه بن نصیر أن ایوب بن نوح دفع إليه دفترایه احادیث محمد بن سنان فقال لنا إن شئتم عن تکتبوا ذلک فافعلوا فإنی کتبت عن محمد بن سنان و لکن لا أروی لکم أنا عنه شیئا فإنه قال قبل موته کلما حدتکم به لم یکن لی سماع و لا روایه إنما وجدته.» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۷)

حمدویه بن نصیر یادآور شد که ایوب بن نوح، دفتری را که در آن احادیث محمد بن سنان بود، به من داد و به ما گفت اگر می‌خواهید از آن چیزی را یادداشت کنید انجام دهید چون من از محمد بن سنان نوشته‌ام، اما از آن چیزی را برایتان روایت نمی‌کنم چون (محمد) قبل از مرگش گفت تمام چیزهایی را که برای شما روایت کرده‌ام، از طریق روایت کردن و سماع نبوده است و آن‌ها فقط از طریق وجاده بوده است.

ذکر این نکته لازم است که در روایت دیگری، حمدویه نقل می‌کند که ایوب بن نوح روایت کردن از محمد بن سنان را جایز نمی‌دانسته و اشاره‌ای به دلیل آن نمی‌کند (همان، ص ۳۸۹) که ظاهراً به قرینه روایت بالا، دلیل عدم جواز همان وجاده بوده است. روایت کردن از طریق وجاده به خودی خود دلیلی بر ضعف یا قدح راوی نیست.^{۲۰} طریق وجاده در صورتی که انتساب کتاب به مؤلفش صحیح و اطمینان‌آور باشد، درست و بدون اشکال است. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۰ / عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴۳ / بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۷۵-۲۷۶) حتی در صورت عدم اطمینان از صحت نسخه کتاب، اگر ناقل فردی باشد که در صورت سقط یا تصحیف یا تغییر در کتاب بتواند آن را تشخیص دهد، جایز است که در نقل روایت از الفاظ جازم مانند قال فلان و ذکر فلان استفاده کند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۱ / عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴۴) و واضح است که راوی پر روایتی مانند محمد بن سنان چنین شخصی بوده و با روایات اهل بیت علیهم‌السلام آشنایی کامل داشته است.^{۲۱}

بعضی از رجالیان، سخن حمدویه: «دفع إلیه دفترافیه أحادیث محمد بن سنان فقال لنا إن شئتم عن تکتبوا ذلک فافعلوا» و «کتبت احادیث محمد بن سنان عن ایوب بن نوح» را دلیل روشنی بر اجازه ایوب بن نوح برای نقل احادیث محمد بن سنان دانسته‌اند، چون اگر آن را جایز نمی‌دانست، دادن دفتر به شاگردان و مختار گذاشتن آنان در نوشتن احادیث وجهی نداشت. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۷۷)

همچنین ابن نوح در عبارت «و لکن لا أروی لکم أنا عنه شیئا فإنه قال قبل موته کما حدثتکم به لم یکن لی سماع و لا روایة إنما وجدته» دلیل عدم رضایتش در نقل روایات محمد بن سنان را وجاده می‌داند و نه ضعف حال محمد؛ بنابراین، کلام او نمی‌تواند دلالتی بر ضعف یا قدح محمد بن سنان داشته باشد. (همان، ص ۶۰۷) نکته آخر اینکه بعضی سخن محمد بن سنان را قبل از مرگش درباره وجاده، نشانه شدت احتیاط او یا جایز نبودن وجاده نزد وی دانسته‌اند. (همان، ص ۶۰۷ و ۶۰۸ / خاقانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۰)

۴. وضع حدیث

ابن غضائری، محمد بن سنان را به وضع حدیث متهم می‌کند: «محمد بن سنان... ضعيف غال یضع الحدیث» (لایلتفت إلیه). (۱۳۸۰ش، ص ۹۲)

محمد بن سنان... ضعیف و غالی است که حدیث وضع می‌کند، به (حدیث) او توجهی نمی‌شود.

هیچ دانشمند رجالی یا محدث دیگری، حدیث‌سازی و وضع را به محمد بن سنان نسبت نداده و این اتهام فقط از جانب ابن غضائری مطرح شده است. برخی از حدیث‌پژوهان پیشین، اگر روایتی را مطابق با اعتقادات خود نمی‌دانستند، راوی آن را به غلو متهم می‌کردند و آن روایت را نیز کذب و ساختگی می‌پنداشتند. ابن غضائری نیز از جمله افرادی است که پس از غالی دانستن شخصی، او را به وضع حدیث یا کذب هم متهم می‌کند. (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۳۹) پس اتهام وضع حدیث به محمد بن سنان از سوی ابن غضائری، در اجتهاد و برداشتش نسبت به عقاید محمد بن سنان و غالی دانستن او ریشه دارد و به همین دلیل است که رجالیان دیگر، ابن سنان را به وضع حدیث متهم نکرده‌اند. از آنجا که در تضعیفات مبتنی بر غلو اجتهاد راه دارد و اجتهاد هیچ کس بر دیگری حجت نیست پس نمی‌توان این‌گونه تضعیفات را در حق افرادی مثل محمد بن سنان پذیرفت (حسینی، ۱۳۸۸ش)؛ در نتیجه نباید محمد را با استناد به سخن ابن غضائری وضع‌کننده حدیث دانست.

۵. روایت ذم از امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام در روایتی، محمد بن سنان و صفوان بن یحیی را لعن کرده و فرموده این دو از امر ایشان سرپیچی کرده‌اند: «عن محمد بن اسماعیل بن بزیع أن أبا جعفر علیه السلام كان لعن صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقال إنهما خالفا أمری.» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۳/رک: ص ۵۰۴، با سند مرسل از احمد بن محمد بن عیسی) محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل کرد که امام جواد علیه السلام صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را لعن می‌کرد و می‌فرمود این دو از دستور من سرپیچی کردند.

این روایت و روایات مشابه، به دلیل مقام والا و جلالت و بزرگی صفوان بن یحیی - که از مشایخ ثقات و اصحاب اجماع است - به هیچ وجه نشان از ذم و تضعیف این دو نفر ندارد و احتمالاً به جهت رعایت مصلحتی در آن دوران یا رعایت تقیه از سوی امام علیه السلام مطرح شده است؛ موردی که شبیه آن درباره زراره^{۲۲} نیز مشاهده می‌شود. (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۹، ص ۱۲۷)

در روایات و نقل قول‌ها با مواردی روبه‌رو می‌شویم که در آن‌ها تعابیر «ما جاء فیهما ما قد سمعه غیر واحد» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۴)، «ما قد سمعه غیر واحد» (همان، ص ۵۹۶) و «ما قد سمعته من أصحابنا» (همان، ص ۵۰۲) و مانند آن درباره صفوان و محمد بن سنان به کار رفته که نشان می‌دهد میان اصحاب سخنی در مذمت این دو نفر شایع بوده و آن را نقل می‌کرده‌اند. با دقت در مفاد بعضی از این روایات مشخص می‌شود که این سخنان پس از لعن و اعلام عدم رضایت امام علیه السلام از صفوان و محمد، میان اصحاب منتشر شده و درباره آن گفت‌وگو می‌کرده‌اند.^{۲۳}

البته امام جواد علیه السلام پس از رفع مشکل، در فرمایش‌های متعددی برای صفوان و محمد طلب خیر کرده، رضایت خود و عدم سرپیچی آن دو را اعلام فرمودند و اصحاب را به دوستی با آن‌ها امر کردند. (همان، ص ۵۰۳)

بخش دوم- مدح و توثیقات

الف. سلامت از وقف

در دوره گذار از امامت امام کاظم علیه السلام به امامت امام رضا علیه السلام بخشی از جامعه شیعه دچار فتنه‌ای شد که از آن به وقف یا واقفه تعبیر می‌شود. در این فتنه، تعدادی از اصحاب امام کاظم علیه السلام دچار انحراف گشته و بر امامت ایشان توقف کردند و منکر امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام شدند. امام رضا علیه السلام علت این موضوع را تصاحب پول‌هایی که از امام کاظم علیه السلام نزد آنان بود یا اصرار بر اشتباه آن‌ها در تأویل حدیث و اکراه در تصحیح آن اشتباه، بیان کرده‌اند. (همان، ص ۴۰۵ / حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۱-۳۵۲)

این واقعه، گریبان‌گیر بزرگانی از اصحاب ائمه علیهم السلام هم شد که عده‌ای مانند علی بن ابی حمزه بطنانی^{۲۴} و زیاد بن مروان قندی^{۲۵} تعصب ورزیدند و بر وقف باقی ماندند و عده‌ای نیز مانند عبدالرحمان حجاج بجلی^{۲۶}، احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزَنطی^{۲۷} و حسن بن علی و شَاء^{۲۸} متنبه شدند و به مسیر صحیح بازگشتند و به امامت حضرت رضا علیه السلام معتقد شدند.

با توجه به اینکه محمد بن سنان در همین دوره زندگی می‌کرده است و اتهامات متعددی را- که در بخش قبل به آن پرداختیم- نسبت به او و عقایدش بیان کرده‌اند، اما هیچ کس درباره توقف وی یا تمایزش به واقفه مطلبی را طرح نکرده که گویای سلامت او در این فتنه و اعتقاد راسخش به خاندان امامت است.

در این باره، گزارشی از دیدار او با امام کاظم علیه السلام وجود دارد که نشان‌دهنده حساسیت محمد بن سنان به امر امامت و اهتمام او برای سالم ماندن اعتقادش به حضرات ائمه علیهم السلام است. حضرت نیز ضمن اطلاع از حوادث آینده، به وی مژده سالم ماندن از این فتنه را داده‌اند: «محمد بن سنان گفت یک سال پیش از سفر امام کاظم علیه السلام نزد ایشان رفتم و پسرشان علی علیه السلام مقابلشان بود. به من گفت ای محمد! گفتم بله. گفت در این سال مسافرتی خواهد بود و تو در آن نخواهی بود. سپس سکوت کرد و به زمین چشم دوخت و در حالی که به فکر فرو رفته بود با انگشتش بر زمین می‌زد، آن‌گاه سرش را به سمت من بلند کرد در حالی که می‌گفت خداوند ظالمان را گمراه می‌کند و او هر چه بخواهد انجام می‌دهد. عرض کردم فدایت شوم آن چیست؟ گفت هرکس در حق این پسرم ظلم کند و امامتش پس از من را انکار کند مانند کسی است که در حق علی بن ابی‌طالب علیه السلام ظلم کرده و امامتش پس از محمد صلی الله علیه و آله را انکار کرده است. دانستم که ایشان مرا از مرگ خود آگاه می‌کند و به پسرش راهنمایی و هدایت می‌کند. پس گفتم اگر خداوند عمری به من دهد، حتماً تسلیم حق او می‌شوم و بر امامتش حتماً اقرار خواهم کرد، شهادت می‌دهم که او پس از شما حجت خدا بر خلقتش و دعوت‌کننده به دینش است. سپس به من گفت ای محمد! خدا عمر تو را طولانی می‌کند و به امامت او و جانشینش دعوت می‌شوی. گفتم فدایت شوم او (جانشین) چه کسی است؟ گفت: پسرش محمد. عرض کردم با رضایت و تسلیم (آن را می‌پذیرم). فرمود تو را در صحیفه امیر المؤمنین علیه السلام این‌گونه یافتیم...» (صندوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۲، ح ۲۹/کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۸/کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۶ با اندکی اختلاف)

ب. توثیقات خاص

۱. روایات مدح

در روایاتی حضرات معصومین علیهم السلام ضمن دعا و طلب خیر برای محمد بن سنان از او اظهار رضایت کرده‌اند. کشی در کتابش می‌آورد: «علی بن الحسین بن داود القمی قال سمعت أبا جعفر علیه السلام يذكر صفوان بن يحيى و محمد بن سنان بخير و قال رضی الله عنهما فما خالفاني و ما خالفا أبی قط بعد ما جاء عنہ فیهما ما قد سمعه غیر واحد.» (۱۳۴۸ش، ص ۵۰۳-۵۰۴ و ص ۵۰۲ با اندکی تفاوت)

علی بن حسین بن داود قمی گفت شنیدم امام جواد علیه السلام از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان به نیکی یاد می‌کرد و فرمود خدا از این دو راضی باشد که اصلاً از من و از پدرم سرپیچی نکردند،

(و سخن امام) بعد از آن چیزی بود که از ایشان درباره این دو آمده بود و همگان آن را شنیده بودند.

در گزارش دیگری ابوطالب عبدالله بن الصلت قمی می گوید: «دخلت علی ابي جعفر الثاني عليه السلام في آخر عمره فسمعته يقول جزى الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و سعد بن سعد عنى خيرا فقد وفوا لى...»^{۲۹} (همان، ص ۵۰۳)

بر امام جواد عليه السلام در اواخر عمرشان وارد شدم و شنیدم که می گوید خدا صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و سعد بن سعد را از جانب من پاداش نیکو دهد چون به من وفادار ماندند.

نکته قابل توجه در روایت بالا این است که امام جواد عليه السلام در سال ۲۲۰ هـ به شهادت رسیدند و سال مرگ محمد بن سنان را هم ۲۲۰ گفته اند. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۲۸) بدین ترتیب، اظهار رضایت و دعای امام عليه السلام درباره او در اواخر عمر محمد بوده است.

بعضی از دانشمندان، روایت علی بن حسین بن داود قمی را به جهت ارسال ضعیف دانسته و گزارش ابوطالب قمی (در کتاب کشی) را یا ادامه روایت قبلی اش و مرسل دانسته اند و یا روایتی بدون ذکر سند و ضعیف محسوب کرده اند. (ر.ک: عاملی،

۱۴۱۱ق، ص ۳۰۳-۳۰۴/خویی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۶، ص ۱۵۴) البته این خدشه پذیرفتنی نیست چون با توجه به تعدد روایات در مدح محمد بن سنان - حتی در صورت ضعف سندی این روایات - محتوای آنها قابل پذیرش و استناد است. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ ش،

ج ۳، ص ۲۶۴) شایان ذکر است که سند روایت ابوطالب قمی در کتاب کشی، یا معلق بر سند روایت قبلی است و یا کشی این روایت را از کتاب ابوطالب قمی نقل کرده چون طبق گفته شیخ طوسی ابوطالب قمی دارای کتاب بوده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۸) بنابراین نمی توان این روایت را مرسل دانست.

در روایتی از امام جواد عليه السلام - که مرحوم خوئی آن را علی الأظهر صحیح می دانند - (خویی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۶، ص ۱۵۴) حضرت پس از لعن صفوان و محمد بن سنان و بعد از گذشت مدتی، ضمن ابراز رضایت از این دو نفر، به اصحاب خود امر می کند که با

آنها دوستی کنند: «... قال أبو جعفر عليه السلام لمحمد بن سهل البحراني تول صفوان بن يحيى و محمد بن سنان فقد رضيت عنهما.» (کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۵۰۳)

امام جواد عليه السلام به محمد بن سهل بحرانی فرمود با صفوان بن يحيى و محمد بن سنان دوستی کن، زیرا من از آن دو راضی ام.

گزارش دیگری نیز در مدح محمد بن سنان وجود دارد که نشان‌دهنده جایگاه ویژه او نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام است: «محمد بن سنان قال دخلت على أبي الحسن موسى عليه السلام... فقال... أما إنك في شيعتنا أبين من البرق في الليلة الظلماء ثم قال يا محمد إن المفضل أنسى و مستراحى و أنت أنسهما و مستراحهما حرام على النار أن تمسكاً أبداً يعنى أبا الحسن و أبا جعفر عليهما السلام» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۲، ح ۲۹/کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۸)

محمد بن سنان گفت بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم... فرمود: ... آگاه باش که تو میان شیعیان ما آشکارتر از برق در شب تار هستی. آن‌گاه فرمود: ای محمد، مفضل هم‌نشین و مایه آرامش من است و تو هم‌نشین و مایه آرامش این دو (یعنی امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام)، آتش جهنم هیچ‌گاه توان آسیب رساندن به تو را ندارد.

مرحوم خوبی می‌گوید اگر این گزارش را محمد بن سنان درباره خودش نقل نکرده بود، می‌توانست دلیلی بر جلالت قدر او باشد. (خوبی، ۱۳۶۹ش، ج ۱۶، ص ۱۵۶) البته این نظر موجب نمی‌شود تا این‌گونه احادیث را به کلی کنار بگذاریم و به آن‌ها هیچ توجهی نکنیم، بلکه این روایت می‌تواند به عنوان شاهد و مؤیدی در کنار شواهد دیگر در اثبات وثاقت محمد بن سنان یا پذیرش روایات او مورد استفاده قرار گیرد.

این گزارش را کشی از شخصیت‌های دانشمندی چون حسن بن موسی خشاب که نجاشی وی را از معروفین و وجوه اصحاب، مشهور، دارای دانش بسیار و پر روایت معرفی کرده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۲) و حمدویة بن نصیر - استاد کشی - که شیخ طوسی او را شخصیت بی‌نظیر زمان خود، دارای دانش فراوان، پر روایت و ثقه دانسته (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۲۱) از محمد بن سنان نقل می‌کند.^{۳۰} همچنین صدوق از طریق اختصاصی خود از استادش احمد بن زیاد بن جعفر همدانی که وی را فردی ثقه، بسیار دیندار و فاضل معرفی کرده (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۶۹) از علی بن ابراهیم قمی - استاد کلینی - از پدر او ابراهیم بن هاشم که از راویان بزرگ و جلیل‌القدر مکتب حدیثی قم بوده‌اند، این مطلب را گزارش کرده است. نکته شایان توجه این‌که تمامی افراد یادشده از دانشمندان و حدیث‌پژوهان بزرگ شیعه بوده و هیچ اشکال یا شبهه‌ای نسبت به گزارش این کلام از امام کاظم علیه السلام یا خدشه‌ای نسبت به شخصیت محمد بن سنان نداشته‌اند، که اگر چنین بود این حدیث را گزارش نمی‌کردند. علاوه بر این، عنایت کلینی^{۳۱}، کشی و صدوق به نقل این روایت در کتابشان نشان از پذیرش آن دارد.

گزارشی از احمد بن محمد بن عیسی با این مضمون نقل شده است: «حدثنی أحمد بن محمد بن عیسی القمی قال بعث إلیّ أبو جعفر علیه السلام غلامه و معه کتابه فأمرنی أن أصیر إلیه فأتیته و هو بالمدينة نازل فی دار بزیع فدخلت و سلمت علیه فذکر فی صفوان و محمد بن سنان و غیرهما ما قد سمعه غیر واحد فقلت فی نفسی أستعطفه علی زکریا بن آدم لعله أن یسلم مما قال فی هؤلاء ثم رجعت إلی نفسی فقلت من أنا أتعرض فی هذا و شبهه مولای هو أعلم بما یصنع فقال لی یا أبا علی لیس علی مثل أبی یحیی یعجل و قد کان من خدمته لابی و منزلته عنده و عندی من بعده...» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۹۶)

این گزارش را دال بر ذمّ صفوان (ر.ک: درایة النور، بی تا) دانسته‌اند که با توجه به جایگاه رفیع صفوان باید آن را توجیه کرد. همان‌طور که قبلاً گذشت^{۳۲}، تعبیر «ما قد سمعه غیر واحد» و مانند آن، که در چند روایت دربارهٔ محمد بن سنان و صفوان به کار رفته، حاکی از حرف و حدیثی میان اصحاب پیرامون عده‌ای از یاران امام جواد علیه السلام بوده است. با قرینهٔ روایت دیگر (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۲) فهمیده می‌شود این سخنان و حرف و حدیث‌ها به دنبال صدور لعن امام علیه السلام دربارهٔ آن‌ها پدید آمده‌اند؛ یعنی که بنا به در نظر گرفتن مصلحتی از سوی امام صادر شد و بعداً توسط خود حضرت علیه السلام نفی شد. اگر در فضای صدور و متن روایت بیشتر دقت کنیم، بر خلاف نظر فوق می‌تواند شاهدی بر مدح محمد بن سنان باشد. اگر در روایت عبارت «ذُکِرَ» (به صیغهٔ مجهول) خوانده شود که با توجه به روایات و متون دیگر همین قرائت نیز صحیح است^{۳۳}، ترجمه روایت این‌گونه خواهد شد: احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید: امام جواد علیه السلام به همراه غلامشان نامه‌ای برایم فرستادند و امر کردند به محضرشان بروم. در حالی که در خانهٔ بزیع در مدینه ساکن بودند نزدشان رفتم، داخل شدم و سلام کردم. از حرف و حدیثی که دربارهٔ صفوان و محمد بن سنان و دیگران همه شنیده‌اند، ذکری شد. با خود گفتم کاش دربارهٔ زکریا بن آدم هم از امام علیه السلام درخواست عطوفت و مهربانی می‌کردم تا شاید او هم از حرف و حدیثی که دربارهٔ این افراد وجود دارد، سالم بماند. به خود بازگشتم و گفتم من چه کسی هستم که در این مورد و شبیه آن متعرض مولایم شوم، او خود بهتر می‌داند چه کند. حضرت به من فرمود ای ابوعلی، با توجه به خدمت او به پدرم و جایگاهش نزد او و بعد از او (نزد) من، برای فردی مثل ابویحیی عجله‌ای نیست... .

از حدیثِ نفس ابن عیسی که قصد کرد از امام دربارهٔ زکریا درخواست عطوفت کند تا

وی نیز از حرف و حدیث سالم بماند می‌توان فهمید حضرت در صدد رفع حرف و حدیث موجود دربارهٔ صفوان و محمد بن سنان بوده‌اند. امام علیه السلام نیز با اطلاع از آنچه در ضمیر احمد بود، می‌فرمایند که نباید برای این منظور عجله می‌کرد و با توجه به خدمات و جایگاه زکریا ابن آدم، او نیازی به این تمجید ندارد.

همچنین روایت شده که محمد بینایی خود را از دست داده بود و با عنایت و معجزهٔ امام جواد علیه السلام آن را باز یافت (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳) که این اتفاق را نشانه‌ای از توجه و عنایت امام علیه السلام به وی تعبیر می‌کنند.

۲. مفید در ارشاد محمد بن سنان را فردی ثقه، اهل ورع و عالم معرفی کرده است.

(۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۸)

ج. توثیقات عام

توثیق عام یعنی گروهی از راویان را با ضابطه‌ای خاص و تحت عنوانی معین توثیق کنند. (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۱) اگر نسبت به یک راوی تضعیف یا توثیق خاصی وجود نداشته باشد، اما نام او تحت عنوانی از توثیقات عام جای گیرد، بر توثیق راوی حکم خواهد شد.

با بررسی روایات محمد بن سنان روشن می‌شود چند مورد از توثیقات عام دربارهٔ او صدق می‌کند که پس از عدم پذیرش و ردّ تضعیف وی، می‌توان برای اثبات وثاقتش به آن‌ها استناد کرد. البته از آنجا که دانشمندان در پذیرش بعضی از موارد توثیقات عام اختلاف نظر دارند، بدون در نظر گرفتن این اختلاف، توثیقات عام مهم و قابل اعتنا دربارهٔ محمد بن سنان را بیان می‌کنیم.

۱. مشایخ ثقات

دانشمندانی مانند سید علی بن طاووس، محقق کرکی، وحید بهبهانی، شهید صدر و دیگران معتقدند که روایات مرسل سه تن از راویان بزرگ حدیث شیعه، ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی، به سان روایت‌های مسند است و اینان فقط از راویان ثقه نقل روایت می‌کنند و از این راه مشایخشان توثیق می‌شوند. (ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۶۶)

در کتاب‌های کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲ و ج ۷، ص ۱۷۹)، تهذیب (طوسی،

۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۲۹) و وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۴، ص ۳۶۵؛ به نقل از محاسن برقی) چهار روایت از محمد بن سنان توسط صفوان بن یحیی نقل شده است؛ پس می‌توان محمد را از مشایخ صفوان دانست. در این صورت، توثیق عام مشایخ ثقات شامل او خواهد شد.

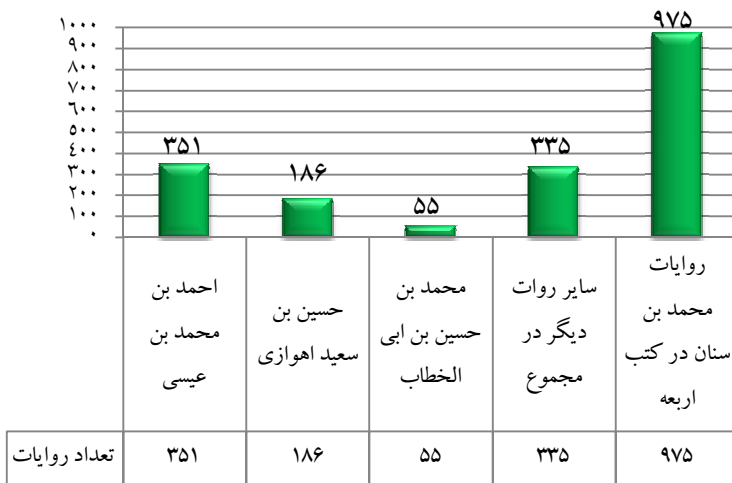
۲. وکالت از ائمه علیهم‌السلام

وکالت از ائمه علیهم‌السلام نزد تعدادی از رجالیان، دلیلی بر وثاقت راوی است. (ر.ک: عاملی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۹ / حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۴۷۴ / سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴۵ / ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۷۷) شیخ طوسی، محمد بن سنان را جزء وکلای ممدوح حضرات ائمه علیهم‌السلام دانسته است؛ کسانی که در اعتقاد خود استوار ماندند و به ایشان خیانت نکردند و راه و روشی نیکو داشتند. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۵-۳۴۸) پس این توثیق عام شامل حال محمد بن سنان خواهد شد.^{۳۴}

۳. کثرت روایت راویان جلیل القدر

جمعی از دانشمندان معتقدند کثرت روایت افراد جلیل القدر و ثقه از یک راوی نشان از عدالت یا وثاقت آن راوی دارد. (ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۹۰) نمودار زیر، نشان‌دهنده تعداد روایات و نام راویان جلیل القدر و ثقه‌ای است که از محمد بن سنان در کتب اربعه روایات زیادی نقل کرده‌اند.

تعداد روایات راویان جلیل القدر از محمد بن سنان در کتب اربعه



همان‌طور که دیده می‌شود، می‌توان توثیق عام کثرت روایت را شامل حال محمد بن سنان دانست.

۴. جمع شواهد و قرائن

گاهی ممکن است درباره یک راوی، هیچ توثیق یا تضعیف خاصی وجود نداشته باشد، اما مجموع شواهد و قرائن موجود، باعث اطمینان به وثاقت یا ضعف شود. آیت‌الله سبحانی، این راه را یکی از موارد توثیق خاص به شمار آورده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۷) اما به نظر می‌رسد این راه به عنوان یک روش عام زیرمجموعه توثیقات عام خواهد بود. به هر حال، مواردی مانند روایات مدح، کثرت روایت اجلاء، هم‌نشینی با حضرات ائمه علیهم‌السلام و بزرگان اصحاب، توجه اصحاب به محمد و نقل روایاتش، تعداد زیاد روایات او در کتب روایی و بررسی احوال و رفتار محمد بن سنان که به عنوان شواهد و قرائن متذکر شدیم، در کنار هم نه تنها بیانگر وثاقت او در نقل احادیث بلکه نشان از جایگاه رفیعش نزد امامان و اصحاب خاص ایشان دارد.

نتیجه‌گیری

۱. میان دانشمندان، اختلاف نظر بسیاری درباره شخصیت محمد بن سنان وجود دارد.
۲. دیدگاه بیشتر اندیشمندان به سه دوره تقسیم می‌شود؛ نظر بیشتر قدما تا عصر علامه حلی بر تردید یا توقف، متأخران از زمان شهید ثانی تا دوره مجلسی اول بر تضعیف و از مجلسی اول تا دوره معاصر بر توثیق محمد بن سنان است.
۳. غلو، کذب، وجاده و وضع حدیث را دلائل تضعیف محمد بن سنان دانسته‌اند که هیچ یک قابل اثبات نیست.
۴. برخی از توثیقات عام، محمد بن سنان را در بر گرفته و به وثاقت وی انجامیده است.
۵. با توجه به شواهد و قرائن متعدد، محمد بن سنان از یاران خاص امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام و هم‌نشین اصحاب جلیل‌القدر ایشان بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. راوی دیگری به نام محمد بن سنان بن طریف هاشمی وجود دارد که برادر عبدالله بن سنان و از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده است. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۸۳)

۲. از نظر بحر العلوم، وی از اصحاب امام هادی علیه السلام نیز به شمار می‌رود. (ر.ک: بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۴۹)
۳. کان أبو عبدالله بن عیاش یقول... مولی زاهر. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸)
۴. به دلیل اینکه روایت احمد بن محمد بن عبدالله (استاد معلی بن محمد) از محمد بن سنان در کتب حدیثی ما فقط همین یک مورد است.
۵. به گفته نجاشی، حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن، ۳۰ عنوان کتاب داشته‌اند که کتاب‌های خوبی بوده و اصحاب به آن عمل می‌کرده‌اند (مورد توجه اصحاب بوده است)، به همین دلیل عدد کتاب‌های وی، معیار سنجشی برای تعداد کتاب‌های سایر راویان به شمار می‌رفته است. (ر.ک: همان، ص ۵۸)
۶. شایان توجه است که در تبیین هر دوره، به دیدگاه غالب توجه داشته‌ایم.
۷. شیخ حسن صاحب معالم در تحریر طاووسی در شرح کلام سید بن طاووس، این قسمت از کلام کشی را سخن مهمی در شأن محمد بن سنان می‌داند که دیدگاه ابن طاووس در ترجیح طعن او را - که در آینده خواهد آمد - نفی می‌کند. (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۱۲)
۸. و لئن دل علی صحة العقیده فلیس دالاً علی العدالة و الثقة و هی الغرض. (ر.ک: همان، ص ۵۱۲ - ۵۰۸)
۹. مراد، کتاب رجالی دیگری غیر از خلاصه الاقوال است که به دست ما نرسیده است.
۱۰. آیت الله خوبی، حضور راوی در سلسله اسناد کتاب‌های کامل الزیارات یا تفسیر قمی را از اسباب توثیق راوی می‌دانستند. (ر.ک: ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۹ - ۵۰) که ظاهراً در واپسین سال‌های عمر شریف خود از این نظر برگشته‌اند.
۱۱. احمد بن هلال الکرخی صحیح است. (ر.ک: درایة النور، بی‌تا)
۱۲. «... أما علی بن عبد الله بن مروان فإن القوم یعنی الغلاة یمتحن فی أوقات الصلوات و لم أحضره فی وقت صلاة (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۳۰)؛ و نحوه برخورد قمی‌ها با محمد بن اورمه قمی. (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۹)
۱۳. این روایت در مبحث توثیقات خواهد آمد.
۱۴. چهار نفر از اصحاب اجماع و ۲۷ تن از راویان جلیل القدر و تعدادی زیادی از راویان ثقه از محمد بن سنان روایت نقل کرده‌اند.
۱۵. از روایات متعددی، هم‌نشینی محمد بن سنان با اصحاب اجماع و سایر روایات جلیل القدر فهمیده می‌شود. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۸۱ / نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۸ / صدوق، ۱۳۹۶ق، ص ۹۸)
۱۶. برای نمونه: «علی بن محمد بن شیره القاسانی (القاشانی) أبو الحسن کان فقیها مکترا من الحدیث فاضلا غمز علیه أحمد بن محمد بن عیسی و ذکر أنه سمع منه مذاهب منکره». (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۵۵)
۱۷. چنان‌که درباره محمد بن اورمه قمی چنین قصدی داشتند. (ر.ک: همان، ص ۳۲۹)

۱۸. برای نمونه ر.ک: بیات مختاری، «کاستی‌های گزارش دایرة المعارف بزرگ اسلامی از محدث فضل بن شاذان»، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰-۱۳۱.
۱۹. سختگیری فضل بن شاذان در قدح راویان را می‌توان از کلام نجاشی در گزارش اعتماد فضل به محمد بن عیسی بن عبید دریافت. (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۳)
۲۰. «و هو (وجادة) لا یقتضی الضعف إلا بالنسبة إلى أهل الاحتیاط التام فی الروایة و قد تقدم ما يدل علی جوازہ.» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۰، ص ۴۷۴)
۲۱. دلیل این امر، روایات بسیار او و هم‌نشینی و قرابتش با اجلاء روات است.
۲۲. امام صادق علیه السلام در غیاب زراره، سخنی را در مذمت او بیان می‌کند. وقتی که خبر آن به زراره می‌رسد از این کلام حضرت دلگیر می‌شود. امام نیز دلیل این کار خود را رعایت تقیه برای حفظ جان زراره به جهت وضعیت موجود سیاسی-اجتماعی جامعه بیان می‌کند. در آن شرایط، اگر امام نسبت به شخصی ابراز محبت می‌کردند یا اگر شخصی به ایشان ابراز ارادت می‌کرد، جان آن شخص به خطر می‌افتاد یا با ترور شخصیت روبه‌رو می‌شد. امام، زراره را به کشتی امنی تشبیه می‌کند که جامعه طوفان‌زده شیعه به آن احتیاج دارد و برای حفظ شیعیان باید باقی بماند و ایشان همانند خضر علیه السلام آن را معیوب کردند تا حفظ شود. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۱۳۸-۱۴۱)
۲۳. «... قال سمعت أبا جعفر الثاني علیه السلام يذكر صفوان بن يحيى و محمد بن سنان بخير و قال رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی قط هذا بعد ما جاء عنه فیهما ما قد سمعته من أصحابنا.» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۰۲)
۲۴. «روی عن أبي الحسن موسی علیه السلام و روی عن أبي عبد الله علیه السلام ثم وقف و هو أحد عمد الواقفة.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۴۹)
۲۵. «روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن علیه السلام و وقف فی الرضا علیه السلام» (همان، ص ۱۷۱)
۲۶. «عبدالرحمن بن الحجاج البجلي مولا هم كوفي بیاع السابری سكن بغداد و رمی بالکیسانیه روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن علیه السلام و بقى بعد أبي الحسن علیه السلام و رجع إلى الحق و لقی الرضا علیه السلام و كان ثقة ثقة ثبتا وجهًا.» (همان، ص ۲۳۷)
۲۷. «... كذلك من كان في عصره مثل أحمد بن محمد بن أبي نصر و الحسن بن علی الوشاء و غیرهم ممن كان قال بالوقف فالتزموا الحجة و قالوا بإمامته و إمامة من بعده من ولده.» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۱)
۲۸. همان‌جا.
۲۹. آیت‌الله خویی این روایت را صحیح می‌داند. (ر.ک: خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱۶، ص ۱۵۴)
۳۰. باید در نظر داشت که حمدویه در کنار نقل روایت مدح محمد بن سنان، گزارشگر وجاده‌ای بودن روایات او نیز است.

۳۱. کلینی با تقطیع این روایت، قسمتی از آن را که مرتبط با موضوع کتابش است، نقل می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۹)
۳۲. در مبحث روایات قدح.
۳۳. «... کنا عند الرضا علیه السلام و نحن جماعة فذكر محمد بن اسماعيل بن بزيع فقال وددت أن فيكم مثله.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۲)
۳۴. برای اطلاع از چگونگی سازمان وکالت ر.ک: جباری، ۱۳۸۲، سراسر کتاب.

منابع

۱. ابن داود حلی، حسن بن علی؛ رجال ابن داود؛ تحقیق السيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی؛ فلاح السائل و نجاح المسائل؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن غضائری (واسطی بغدادی)، احمد بن حسین؛ الرجال؛ تصحیح محمدرضا حسینی جلالی، ج ۱، قم: مؤسسه دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۴. بحر العلوم طباطبایی، سید محمد مهدی؛ الفوائد الرجالیه؛ تحقیق و تعلیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، ج ۱، تهران: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۵. بیات مختاری، «کاستی‌های گزارش دایرة المعارف بزرگ اسلامی از محدث فضل بن شاذان»، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۶. ترابی شهرضایی، اکبر؛ پژوهشی در علم رجال؛ ج ۱، بی‌جا: اسوه، ۱۳۸۷ش.
۷. تستری (شوشتری)، محمدتقی؛ قاموس الرجال؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۸. جباری، محمدرضا؛ سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
۹. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ الرعاية فی علم الدراية؛ تحقیق و تعلیق عبدالحسین محمد علی البقال، ج ۲، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. _____؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ تحقیق سید محمد کلانتر، ج ۱، قم: داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۱. حائری، محمد بن اسماعیل ابوعلی؛ منتهی المقال فی احوال الرجال؛ تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.

۱۳. حلی، حسن بن یوسف؛ رجال العلامة الحلی؛ تصحیح السید محمد صادق بحر العلوم، چ ۲، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۴. _____؛ مختلف الشيعة فی احکام الشریعة؛ تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، چ ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الإسناد؛ تصحیح مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)؛ چ ۱، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ق.
۱۶. خاقانی، علی؛ رجال الخاقانی؛ تحقیق السید محمد صادق بحر العلوم، چ ۲، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش.
۱۸. داوری، مسلم؛ اصول علم الرجال؛ تصحیح حسن عبودی، چ ۳، قم: مؤسسه فرهنگی صاحب الامر (علیهم السلام)، ۱۴۲۹ق.
۱۹. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ چ ۳، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۰. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه؛ فضائل الأشهر الثلاثة؛ محقق غلامرضا عرفانیان یزدی، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۹۶ق.
۲۱. _____؛ عیون أخبار الرضا (علیهم السلام)؛ تصحیح مهدی لاجوردی، چ ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۲. _____؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ تصحیح حسن الموسوی خراسان، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۴. _____؛ الرجال؛ تصحیح جواد قیومی اصفهانی، چ ۳، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
۲۵. _____؛ الغيبة؛ تصحیح عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح؛ چ ۱، قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۶. _____؛ تهذیب الاحکام؛ تصحیح حسن الموسوی خراسان، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۷. _____؛ فهرست کتب الشيعة و أصولهم؛ تصحیح عبدالعزیز طباطبایی، چ ۱، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.
۲۸. عاملی، حسن بن زین الدین؛ التحرير الطاوسی؛ تحقیق فاضل الجواهری، چ ۱، قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ق.
۲۹. _____؛ منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان؛ تصحیح و تعليق علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش.

۳۰. عاملی، حسین بن عبد الصمد؛ وصول الأخیار إلى أصول الاخبار؛ تحقیق سید عبد اللطیف کوه‌کمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۳۱. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم؛ الرسائل الرجالیه؛ تحقیق محمد حسین درایتی، چ ۱، قم: مؤسسه دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۳۲. کشی، محمد بن عمر؛ رجال الکشی؛ تصحیح حسن المصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۴. _____؛ الکافی؛ تصحیح مؤسسه دارالحدیث؛ چ ۱، قم: مؤسسه دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر؛ الوجیزة فی علم الرجال؛ تصحیح و تحقیق محمدکاظم رحمان ستایش؛ چ ۱، تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی، ۱۳۷۸ش.
۳۶. _____؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار؛ تصحیح جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح علی‌پناه اشتهاودی و حسین موسوی کرمانی، چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن النعمان؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تصحیح مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام)؛ چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۹. _____؛ موسوعة الشیخ المفید (جوابات أهل الموصول فی العدد والرؤیة)؛ تحقیق مهدی نجف، چ ۱، بی‌جا: الهدی، ۱۴۳۱ق.
۴۰. نجاشی، احمد بن علی؛ الرجال؛ تصحیح سید موسی شبیری زنجانی، چ ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۱. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل؛ الفوائد الرجالیه؛ چاپ شده به همراه کتاب رجال الخاقانی، بی‌جا، بی‌تا.

منابع الکترونیکی

۱. نرم افزار درایة النور ۱/۲؛ قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی‌تا.

منابع منتشر نشده

۱. حسینی، سید علیرضا؛ درس گفتارهای مبانی جرح و تعدیل؛ قم: دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ش.
۲. شبیری زنجانی، سید محمد جواد؛ درس گفتارهای دانش رجال؛ قم: مدرسه علمیه حقانی، بی‌تا.